

بحث حجاب از منظر حقوق زن و جایگاهش در اسلام و حقوق بشر

سیما محضری

...در بینش دینی درک از حقوق بشر بر اساس یک پیش فرض یعنی پرنسپ توحید (یگانگی خدا و تسلط او بر دنیا) استوار است. بنا بر این حقیقت زندگی انسانها در خدمت به الله از طریق توجه به وحی توسط پیامبر خلاصه می شود. بحث حقوق بشر نیز در اسلام از قدرت خدا و تسلیم انسان در برابر این قدرت نشأت می گیرد. انسان صرفاً به واسطه خرد خود قادر به شناخت نیست در نتیجه به وحی خدا نیازمند است. اخلاق و مذهب جدا از هم نیست و انسان معیار و مقیاس اخلاق نیست...

متن سخنرانی در سمینار زنان برلین - ۲۰۱۲-۰۱-۲۷ ۲۲:۴۱:۰۷

حقوق بشر جها نشمول واقعیت یا خیال؟

پرداخت به مساله حقوق بشر بدون درک از مفاهیم انسان و حقوق میسر نیست. یعنی توضیح آن بدون تصویری که فرد از حق و انسان در ذهن دارد شدنی نیست. بنا بر این بدواً به دو مفهوم انسان و حقوق از دو منظر بینش دینی و نگرش عقلی - سکولار می پردازم. همچنین برای ارائه تعریفی همه جانبه تر علاوه بر ریشه های فلسفی به ریشه ها و زمینه های تاریخی سیاسی آن نیز اشارتی خواهم داشت. در ابتدا چند سوال که این نوشته در جستجوی پاسخی برای آنهاست مطرح میشود

- مفهوم انسان و حق در این دو نگاه چیست؟ آیا می توان این مفهوم را در این دو نگاه یگانه پنداشت آنطور که برخی روشنفکران "ملی- مذهبی" و "فمنیست های اسلامی" مدعی آن هستند

- مفهوم حق چه ارتباطی با سایر مقولات از جمله آزادی، برابری، فردیت، دموکراسی، سکولاریسم و دولت دارد؟

- آیا حق مقوله ثابتی است یا در پرتو تکامل جامعه بشری تغییر می کند.

- سوال آخر و اساسی اینکه آیا حقوق بشر امری جهانشمول (universell) است یا تابعی از فرهنگ، مذهب، سنت آنگونه که

طرفداران نسبت فرهنگی ادعا میکنند.

از اسناد ارجاعی من در اینجا بیانیه حقوق بشر مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ و کنوانسیون‌های بعدی آن در مقایسه با مصوبات کنفرانس‌های جهانی اسلامی که جهت تصویب "حقوق بشر اسلامی" در دوره‌های مختلف تشکیل شده از جمله کنفرانس قاهره (۱۹۹۳) می‌باشد که با تکیه و تاکید بر شریعت اسلامی تنظیم شده است.

مفاهیم انسان و حقوق در بینش دینی:

در بینش دینی درک از حقوق بشر بر اساس یک پیش فرض یعنی پرنسپ توحید (یگانگی خدا و تسلط او بر دنیا) استوار است. بنابراین این حقیقت زندگی انسانها در خدمت به الله از طریق توجه به وحی توسط پیامبر خلاصه می‌شود. بحث حقوق بشر نیز در اسلام از قدرت خدا و تسلیم انسان در برابر این قدرت نشأت می‌گیرد. انسان صرفاً به واسطه خرد خود قادر به شناخت نیست در نتیجه به وحی خدا نیازمند است. اخلاق و مذهب جدا از هم نیست و انسان معیار و مقیاس اخلاق نیست بلکه به واسطه وحی این مقیاسها برایش فرستاده میشود. رفتارهای آدمی بعنوان خوب و بد، حرام و حلال، مستحب و مکروه و واجب (دقت شود روی مساله حجاب به عنوان امری واجب برای زن مسلمان) ارزیابی میشود. بنابراین قضاوت روی آنها به فرد واگذار نمیگردد. پس اخلاق امری خصوصی نیست بلکه مقوله ایست که قانون خدا محسوب میشود. (باز دقت شود روی مقوله امر به معروف، نهی از منکر). در نتیجه انسان مسلمان در این مفهوم آزاد است که برای آنچه بر او وحی شده تصمیم بگیرد اما خود و خردش مقیاس نیست. در بینش دینی فردیت معنایی ندارد امّت به جای فرد می‌نشینند. و خلیفه و امام مسئول اداره این امّت و مرکز حفظ اخلاقیات و مسئول به اجرا در آوردن احکام خداوندی است و فرم حکومت نیز قطعاً توتالیتر است بی هیچ محدودیت. جدایی مذهب از سیاست نیز در فهم دولت اسلامی نمی‌گنجد. و مرزی بین دولت و سیستم مذهبی وجود ندارد. نه دولت قانونگذار است و نه مردم بلکه جامعه تابع قانون خداست. دولت نقشی در حفاظت مردم ندارد و این وظیفه به عهده عمل جمعی مسلمانان است در زمینه اقتصادی به عملکرد خمس و زکات توجه کنید. اگر سکولاریسم در غرب بعنوان پروسه برکناری خدا از مرکز تعین فکر و رفتار فرد و جانشین شدن انسان به جای خدا معنی میشود در بینش دینی دلیلی بر بی-خدا ی است. نکته دیگر عدم برابری انسانها در این بینش است. هر چند که در اسلام گفته شده همه انسانها توسط خدا خلق شده و در نگاه او برابرند اما همزمان در این ایده نیز

انسانها در نهایت بر اساس گناهای که مرتکب میشوند یا نمیشوند در مجازات و پاداششان نابرابرند. به طور مشخص حقوق بشر اسلامی در چندین نکته با اعلامیه جهانی حقوق بشر در تضاد است.

۱- در حوزه جزایی : حد، تعزیر، قتل بی مجازات مرتد...۲ - در بحث حقوقی : نابرابری مسلمان و غیر مسلمان ، نابرابری زن و مرد...۳ - در بحث آزادی دین و تغییر آن ۴- در حوزه قوانین مدنی : عدم آزادی در امر ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان...۵- عدم آزادی بیان و عقیده : مجازات کفرگویی و غیره دولت های اسلامی و حقوق بشر

در دو دهه آخر قرن بیستم کشورهای اسلامی عضو سازمان ملل با نزدیکی به هم اپوزیسیون اسلامی را تشکیل داده و با تشکیل کنفرانسهای اسلامی از جمله کنفرانس قاهره ۱۹۹۳ به تصویب بیانیه همگانی حقوق بشر اسلامی به منظور ساختن یک جا معه جهانی اسلامی ایده ال پرداختند. بیانیه تصویب شده در این کنفرانس در فرم بیانیه حقوق جهانی بشر تنظیم شده ولی مفاد بندهای آن به گونه ای دیگر فرموله شده و در آخر بسیاری از بندها نیز جمله " بشرطی که با شریعت اسلامی در تضاد نباشد" آورده شده است.

مفهوم حقوق بشر در تفکر عقلی سکولار

ایده حقوق بشر در فرهنگ غرب در ارتباط با مفاهیم انسان گرایی (هومانیسم) و حقوق طبیعی معنا می یابد. منظور از حقوق طبیعی حقوقی است فراحکومتی که به انسان به جهت انسان بودنش تعلق دارد. این حقوق یا توسط طبیعت و هستی در نهاد آدمی ایجاد شده (مثلا درکی که در یونان آنتیک موجود بوده و در تفکر فلاسفه آن عهد از جمله افلاطون و ارسطو در باب حکومت و حقوق دیده میشود در این درک هر چند که از حق و نظام حقوقی سخن گفته میشود اما این حق بر ایده نابرابری طبیعی انسانها بنا شده مثلا تفکیک زن و برده از مرد صاحب حق). یا این حق منشأ خدایی دارد یعنی توسط خدا به انسان عطا شده (مثل درکی که در قرون وسطی از حق موجود بوده).

کلا از آنتیک تا عصر روشنگری روح تاریخی حقوق بشر به صورت ایده های فلسفی وجود داشته اما در فرایند روشنگری تعریفی مدرن از حقوق طبیعی مطرح میشه که تکیه بر خرد آدمی دارد. یعنی حقوقی بر پایه طبیعت راسیونال انسان. این تعریف مدرن از حقوق طبیعی که حقوق منطقی یا عقلی نیز نامیده میشود منشأ در خدا یا طبیعت ندارد بلکه اساسش خواست و اراده آدمی است و تلاشی است بر پایه خرد جهت رهایی از

قیومیت دین و دولت و نتیجه این تلاش نیز تدوین قوانین شهروندی است که پایه مشروعیت دولت قرار میگیرد . . .

تغییر اساسی در این ایده یعنی ایده حقوق طبیعی به اثر معروف توماس هابز de leviathan برمیگردد. هابز میگوید: انسان خودخواه در موقعیت طبیعی و غریزی Naturzustand به حفظ خود میپردازد. اما به دلیل خطرات این موقعیت طبیعی و ناامنی آن از حق خود صرفنظر کرده آن را به دولت وامی گذارد. دولتی با قدرت نامحدود، غیر قابل تعویض و غیر قابل تقسیم. قدرت دولت بالاتر از قدرت مردم است و مقاومت در برابر آن غیرمجاز. (دولت مطلقه).

بعدها جان لاک با قبول ایده هابز و بار مثبت دادن به موقعیت طبیعی دولت را مسئول حفاظت از این موقعیت طبیعی دانسته آنرا دارای حق محدود میداند که باید به دو قوه مجریه و قضائیه تقسیم شود تا از تمرکز قدرت جلوگیری شود. او حق اعتراض مردم را به رسمیت میشناسد.

ایده تشکیل دولت اما از طرف اژان ژاک روسو به گونه دیگر طرح میشود. او میگوید انسانها از آغاز به شکل طبیعی آزاد هستند در موقعیت طبیعی آزادی بی-مرز موجود است اما در این حالت انسان حقیقتاً آزاد نیست بلکه زندانی غرایزش است و زمانی واقعا آزاد میشود که بتواند به عنوان موجودی اجتماعی آزادانه تصمیم بگیرد و خود را در چارچوب قوانین خود وضع کرده قرار دهد. بدین طریق است که او از آزادی طبیعی اش به نفع آزادی گروهی اجتماعی صرف نظر میکند. روسو حق شهروندی یا آزادی گروهی اجتماعی را پایه تدوین قانون میداند و میگوید

حقوق بشر مبتنی بر آزادی" پایه حکومت است و پیشنهاد میکند دولت به سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه تقسیم شود.

(دولت دموکراسی)

از فلاسفه دیگر این دره کانت است که او نیز ایده دولت حقوقی را قبول داشته آزادی را یگانه حقوق بشر دانسته که از آن برابری و استقلال فردی منبث میشود او نیز وظیفه دولت را حفاظت و نگهداری از حق آزادی میداند.

این درک از حقوق بشر پایه اثبات فلسفی انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ بوده و منشور انقلاب فرانسه نیز بر اساس همین درک نوشته شده است. که بعدها

بایه تنظیم قوانین شهروندی کشورهای مختلف اروپایی قرار گرفت. بعد از جنگ دوم جهانی و فجایع انسانی مرتبط با آن از جمله هولاکاست و بمباران اتمی هیروشیما بحث حقوق بشر چه در آبعاد مکانی و چه در رابطه با محتوا به عرصه جدیدی پا گذاشت. نتیجه آن هم تصویب بیانیه جهانی حقوق بشر با ۳۰ آرتیکل بود که بدوای یک تعهد اخلاقی کشورهای امضا کننده را به رعایت حقوق بشر ملزم میکرد. بحث و دلایل فلسفی برای فرموله کردن این اعلامیه نیز به همان حق طبیعی انسان برمیگردد و پایه تنظیم آن نیز برگرفته شده از منشور انقلاب فرانسه و اعلامیه استقلال آمریکا بوده است.

در طی سالهای که روی مبحث حقوق بشر کار شده پرسه ای تکمیلی را پشت سر گذاشته، این بروسه در ۳ دوره قابل تقسیم بندی است.

۱- حقوق لیبرالیسیاسی: در این گاتگوری حقوق بشر شهروندی، سیاسی ملاحظه شده. وبه حق تاثیرگذاری دمکراتیک بر گرفته شده از حقوق بشر عصر روشنگری، توجه گردیده است. هدف نیز آزادی وامنیت فرد در مقابل دولت و سایر شهروندان است. مثل منع شکنجه و تحقیر انسانی، برابری در مقابل قانون، حق مالکیت، حفظ حریم زندگی خصوصی.. و حق برابر در رابطه با شرکت در سرنوشت سیاسی...

۲- حقوق و امنییت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی : همچون حق کار، مسکن، آموزش، بهداشت و موظف بودن دولت جهت ایجاد این امکانات...

۳- حقوق همگانی یا عمومی : مثل محیط زیست، صلح، حق توسعه و پیشرفت... از نکات مهمی که در رابطه با حقوق بشر مطرح میشود اصل اساسی آن یعنی حقوق برابر برای همه انسانها صرفنظر از جنسیت، ملیت، طبقات، نژاد، مذهب... است. و تاکید میشود این حقوق جهانشمول *universell*، غیر قابل تعویض و غیر قابل تقسیم است. در این ۳ خصیصه آنچه بیشتر باعث جدال بوده و هست جهانشمول بودن این حقوق است که به شکل سوال زیر مطرح میشود. و در ادامه نیز اشاره ای کوتاه به مفهوم غیر قابل تقسیم بودن این حقوق خواهم داشت.

ایا حقوق بشرامری جهان شمول است یا تابعی از فرهنگ، سنت و مذهب در جامعه ؟ پاسخگویی به این سوال متفاوت است.

۱- نگاه عمومیت گرا که امر حقوق بشر را یا تابعی از ارزشهای دینی میدانند که تعویض شده از طرف خدا به انسان است، یا اینکه آنرا در نهاد و طبیعت انسان خردمند جسته و عقل آدمی را منشأ آن به حساب

می‌آورند. در این نگاه سعی مشود حقوق بشر بواسطه دلایل اخلاقی و در مفهوم همگانی بودن یک حقیقت که همگان را راهنمای عمل است به اثبات رسد.

۲- نسبی‌گرایان که حقوق بشر و کلا ارزشها و نرمها را تابعی از فرهنگها و سنتهای متفاوت میدانند و اصرار دارند که رفتار آدمی در چارچوب ارزشها و فرهنگهای متفاوت مورد بررسی قرار گیرد. هرچند

تفاوت نگاه عمومیت‌گرا و نسبی‌گرا در طول تاریخ تفکر فلسفی بشری موجود بوده اما از قرن ۱۹ با بوجود آمدن شاخه‌های جدید در علوم نظری این نسبی‌گرایی در اشکال مختلف از جمله نسبی‌گرایی فرهنگی تئوریزه شد. و بعد از جنگ جهانی دوم و تصویب بیانیه جهانی حقوق بشر به شکلی وسیع‌تر مورد استفاده قرار گرفت.

۳- اما گروه سوم که از جمله شامل دیدگاه جهان‌شمولی انتقادی است (Diskurstheorie) سعی می‌کند حقوق بشر را در مفهوم یک حق Anspruch مطرح کند و در یک گفتمان اثباتی به سودمندی ارزشهای خود برای بشریت اهتمام ورزد. این گفتمان خود بر پای منطق و استدلال و تجربیات بشری استوار است. و سعی می‌کند با توجه و دقت بر انتقادات و دلایلی که نسبی‌گرایان در رد جهان‌شمول بودن حقوق بشر می‌آورند نقاط ضعف خود را بشناسد تا بتواند مستدل‌تر به اثبات نظریه خود پرداخته و با شناخت فرهنگها راه تطبیق این ارزشها را با فرهنگهای متفاوت پیدا کند.

اما انتقاداتی که طرفداران نسبی‌گرایی فرهنگی به بیانیه^۱ حقوق بشر وارد میکنند چه مواردیست؟

آنها طرح میکنند ۱- حقوق بشر جهانی و بیانیه^۱ آن تبلیغ فرهنگ امپریالیستی است و وسیله‌ای برای هژمونی غرب که در ادامه کلونیالیسم طرح شده. (در همین جا باید گفت این ادعا معمولاً از طرف کشورهای طرح‌میشود که حقوق بشر در آن به بدترین شکل نقض شده و حاکمان برای حفظ قدرت از گوناگونی فرهنگها سخن می‌گویند) در ضمن طرفداران نظریه جهان‌شمولی برای رد این نظر به استدلال زمینه‌ها و پروسه‌های تاریخ ایجاد بیانیه پرداخته می‌گویند. - پایه فکری این بیانیه^۱ ملهم از منشور انقلاب فرانسه و بیانیه^۲ استقلال امریکاست و نه توسط کشورهای امپریالیستی بلکه توسط نیروهای انقلابی آن دوران تنظیم شده است. و نتیجه آن نیز به نفع بشریت بوده است.

۲- انتقاد دیگر که بیشتر از جانب نیروها و افرادی در کشورهای غربی

به این بیانیه وارد میشود اروپا مرکزی Eurozentrism و خودارزش محوری Ehtnozentrism نامیدن این بیانیه^۲ است. یعنی ارزش گذاری و مقایسه فرهنگها و بها دادن به فرهنگ خودی و طرح آن به عنوان فرهنگ با ارزشتر و تجویز آن برای دیگر فرهنگها و ادعا میکنند که فاشیسم و راسیسم از این تفکر نشأت میگیرد. و همچنین اینکه این بیانیه بر اساس تجربه‌های تاریخی فرهنگ اروپا نوشته شده و به کشورهای شرقی اسلامی ربطی ندارد.

در پاسخ به این دو انتقاد گفته میشود. -اولا تجربه‌های انسانها وجوه مشترک بسیاری با هم دارد مثلا آنچه که اساس تصویب حق آزادی ادیان و مذاهب قرار گرفت به نتایج فاجعه بار جنگهای ۳۰ ساله بین کاتولیکها و پروتستانها برمیگردد که هر کدام حقیقت را نزد خود میافت. آیا این تجربه در سایر ادیان و مذاهب دیده نمیشود؟.

در ضمن آنچه در اروپا رخ داد و سرانجام به منشور انقلاب فرانسه و بعدها بیانیه^۳ حقوق بشر منتهی شد از جمله انقلاب صنعتی، رشد سرمایه داری، و ایجاد ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی منطبق با آن و کلا فرم حکومتهای ملی که توسط غرب ابداع شده به یک مدل جهانشمول بدل گشته است با دستگاههای بورکراسی، پلیس، ارتش، که با تکنیک مدرن به تهدید زندگی فردی میپردازد، از این جهت دفاع از فرد در مقابل دولت امری است لازم. و طرح حقوقی ضرورت دارد که در پرتو ایجاد این فرم زندگی شکل گرفته باشد. (یعنی نمیتوان کشوری را بدون تناقضات فراوان سراغ کرد که بر اساس ساختارهای اقتصادی، سیاسی و تکنیک غربی بنا شده باشد اما مدل حقوقی و زندگی اجتماعی آن بر اساس این ساختارها نباشد.) در رابطه با Ehtnozentrism نامیدن بیانیه^۲ نیز گفته میشود نگاه به فرهنگها و نرمهای آن بدون هیچ قیاسی بین آنها و یکسان قلمداد کردن آنها در واقع ندیده گرفتن ارزشها یی است که نتیجه تکامل تمدن بشری بوده است.

۳- انتقاد دیگری که به این بیانیه^۲ وارد میکنند اینکه طرح آن بر اساس فرهنگ اگویستی، فردگرایست و روح آن بی-گانه با حقوق اجتماعی، گروهی است. نکته ای که اساس زندگی شرقی را میسازد. در جواب به این انتقاد پاسخ داده میشود که حقوق بشر تدوین شده فرم اکستریم از فرد گرایی و خودخواهی نیست بلکه فرد آزاد میتواند خود را در گروههای مختلف اجتماعی متشکل کند کاری که اساسا در کشورهای دیکتاتوری با مانع روبرو میشود. در ثانی جامعه انسانی در رشد تدریجی خود به اهمیت حقوق فردی آگاه گشته و آنرا محور کار خود قرار داده چرا که در جوامع اروپایی نیز تا اوایل عصر جدید فرد و

حقوق فردی در جامعه معنی نداشت و خانواده‌های گسترده و صنوف پایه‌های اجتماعی جامعه را تشکیل میدادند و درچارچوب همین ساختارها از حق و حقوقی متناسب با موقعیت گروهی شان بهره مند می‌گشتند.

انتقادات طرفداران جهان شمولی حقوق بشر به نسبت گرایان نیز بخصوص در نکات زیر به چشم می‌خورد:

عدم توجه به Subkulturها و فرم‌های مختلف زندگی در جوامع شرقی - که توسط فرهنگ مرکزی بشدت سرکوب میشود.

- عدم اعتقاد نسبت گرایان به تحولات درونی این جوامع و فرهنگها بواسطه ارزشها و آزادی‌های فردی و تاثیر گذاری آنها بر یگدیگر.

ونکته دیگر اینکه نسبت گرایان با مطلق کردن ایده نسبی گرایی فرهنگی همین ایده را به امری مطلق تبدیل می‌کنند که این قضیه با خود ایده (که نسبی گرایی است) در تضاد قرار میگیرد.

وضعیت حقوقی زنان در بیانیه جهانی حقوق بشر

ایده برابری انسانها از اواخر دوران آنتیک در دیدگاه های فلسفی و اجتماعی دیده میشود.(نگاهی به فلسفه Stoa) اما این ایده عمومی نبود. در عصر روشنگری حرکت‌های زنان برابری طلب جهت کسب حق تحصیل و حق رای آغاز شد در انقلاب فرانسه بیانیه^۱ "توضیح حق شهروندی زنان" توسط Olympe de Gouges تهیه شده بود که حق شهروندی برای زنان طلب میکرد. این تلاش در آن مقطع بی نتیجه ماند و او به گیوتین سپرده شد.

در سال‌های بعد مبارزات زنان برای بهبود وضعیت اجتماعی شان همچنان ادامه داشت. در بیانیه^۲ حقوق بشر با اینکه برابری همه انسانها صرفنظر از جنسیت‌شان تصویب شده بود اما تا سالها بعد هیچ تغییری در زندگی زنان ایجاد نکرد. زنان فعال در جنبش زنان با آنکه این بیانیه^۳ را از آن خود میدانستند انتقاداتی جدی را علیه ضعفهای آن آغاز کردند. آنها مهمترین اشکال را در این بیانیه^۴ Androzentrism بودن آن میدانستند. و معتقد بودند این بیانیه از زاویه^۵ نگاهی مردانه با توجه به نرم‌های زندگی و ارزشهای مورد قبول آنها تهیه و تنظیم شده. مثلا با اشاره به آرتیکل ۲ بیانیه^۶ (که به عدم دخالت و تصرف در زندگی خصوصی افراد اشاره میکند) بیان میکردند که: نقض حقوق بشر در رابطه با زنان به علت مدل تقسیم کار اجتماعی و موقعیت

زنان در فضای خصوصی خانواده صورت می‌گیرد و حفظ این فضای خصوصی بعضاً در تقابل با امنیت جانی زنان قرار دارد. بخاطر حفاظت از فضای خصوصی، خانواده، و شرافت مردانه عملاً ساده‌ترین حق انسانی که عدم شکنجه و آزار و حفظ امنیت فردیست زیر علامت سوال می‌رود و با بندهای دیگر بیانیه^۲ در تناقض قرار می‌گیرد.

دیگر اینکه زنان علاوه بر اینکه به مانند مردان به خاطر نژاد، مذهب می‌توانند مورد آزار و تحقیر قرار گیرند به خاطر جنسیت‌شان نیز مورد آزار واقع میشوند که در بیانیه^۲ به آن اشاره نشده مواردی همچون بردگی جنسی یا فحشا اجباری، و خواستار تصویب حقوقی با توجه به این موقعیت ویژه بودند.

ونکته دیگر نیز اشاره و توجه به اشکال متفاوت نقض حقوق زنان در سایر فرهنگها بود.

انها همچنین خواهان بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی زنان جهت بهره بردن از اصل برابری مندرج در بیانیه بودند.

به طور کلی از سالهای ۱۹۷۰ طرح مساله "حقوق زنان حقوق بشر" است به شکل گسترده‌ای آغاز شد و توجه افکار عمومی به نقض حقوق بشر با توجه به جنسیت جلب شد. زنان خواستار عمومیت داشتن حقوق بشر برای همه زنان و گسترش آن به حوزه^۳ خصوصی شدند. روز جهانی زن در سال ۱۹۷۵ و کنفرانسهای جهانی زنان سالهای بعد از آن مسائل زنان را به مسائل جدی در سازمان ملل تبدیل کرد. سال ۱۹۷۹ لغوهرگونه تحقیر و شکنجه علیه زنان به تصویب رسید. و سال ۱۹۹۳ کنفرانس وین محل طرح و تصویب "حقوق زنان حقوق بشر است و این حقوق جهانشمول، مرتبط با هم و غیر قابل تعویض است، شد.

غیر قابل تقسیم بودن حقوق بشر به چه معناست ؟

این مفهوم به این معناست که هر انسانی از تمامی حقوق طرح شده در اسناد حقوق بشر برخوردار است و نمیتوان حقی را بر حق دیگر ارجح دانست و فرد را از برخی حقوق محروم کرد یعنی این حقوق را باید در کلیت خود فهمید و خواهان به اجر در آمدن آن در گستره^۴ این مفهوم شد به این عبارت مثلا نمیتوان از حق آزادی مذهب سخن گفت و چشم بر برابری و آزادی عقیده و حقوق کودک ... بست. یا حجاب را به عنوان آزادی پوشش مطرح کرد بدون آنکه به معنی آن به عنوان وظیفه و تکلیف زن مسلمان توجه کرد. تکلیفی که از همان آغاز با اصل آزادی در تناقض قرار می‌گیرد. در همین جا اشاره می‌کنم به مورد حجاب به

عنوانه کارت ویزیت جدایی جنسیتی و به عنوان کدی مرتبط با سایر کدها از جمله سنگسارکردن، قتل ناموسی، چند همسری.. (polygamie).. که تماما در خدمت کنترل جسم و سکسوالیته زن می‌باشد. آیا تمامی این مفاهیم در تناقض با برابری و آزادی که اصل ۱، ۲ بیانیه حقوق بشر است نمی‌باشد. ؟

چرا به حجاب از این زاویه برخورد نمی‌شود و مدام از آزادی پوشش سخن به میان آورده می‌شود. آیا کلا تصویر زن در اسلام به عنوان موجودی ضعیف و از نظر روانی، روحی بی ثبات که به حمایت مرد نیاز دارد و به عنوانه عامل هرج و مرج جنسی در جامعه دائم باید در پی حفظ پوشش خود باشد تا مرد را از آلوده شدن به گناه در امان نگاه دارد ارتباطی با مفهوم انسان برابر و آزاد در بیانیه حقوق بشر دارد.؟

سخن آخر

رشد سرمایه داری و ورود تکنیک مدرن به جوامع شرقی - اسلامی ایده ها و افکار نوینی را نیز با خود به همراه آورده. ایده هایی چون، دمکراسی، آزادی، برابری، سکولاریسم... و ، ایده های فمنیستی از آن جمله اند. اگر در قرن ۱۹ و ۲۰ مبارزات حق طلبانه مردم و مبارزات برابر خواهی زنان تحت تاثیر افکار و اندیشه های لیبرالی یا سوسیالیستی قرار داشت. در سه دهه اخیر با رشد سریع بنیادگرایی صدای دیگری نیز در این جنبش دیده می‌شود. این صدا تحت نام فمنیسم اسلامی که بخشی از گفتمان اصلاح طلبی دینی است سعی دارد از طریق تفسیری نوین از قران و شریعت اسلامی به بهبود وضعیت زنان در جوامع اسلامی بپردازد. یعنی قرار است این تفسیر نوین از اسلام پایه تدوین قوانین حقوقی در کشورهای با اکثریت مسلمان قرار گیرد. استدلال غیر منطقی بودن این امر میتواند موضوع مقاله دیگری باشد. در اینجا فقط میتوان گفت تجویز حقوق اسلامی برای کلیه زنان در این جوامع بدون در نظر گرفتن اختلافات اساسی میان این زنان از نظر روش تفکر و شیوه زندگی و وابستگیهای ملی و مذهبی و میزان اعتقاد یا عدم اعتقادشان به مقوله دین، رد فردیت آنها و استحاله شان در امت اسلامیست

اصلاح طلبی دینی و فمنیسم اسلامی با رد سکولاریسم یعنی جدایی دین از دولت و سیاست درحقیقت به تمامی مفاهیم مرتبط با آن همچون برابری و آزادی دمکراسی و فردیت انسان خط بطلان میکشند. آنها با حذف صداهای دگر از جمله صدای سکولار در جنبش عمومی و جنبش زنان عدم

اعتقاد خود را به آزادی که اساس حقوق بشر است را عیان ساخته راه
را بر هر گونه گفتمان انتقادی از پیش مسدود کرده اند.

منابع

Taslima Nasrin , Demokratie und Menschenrechte im Islam,
Veröffentlicht in Aufklärung & Kritik 2/1996,S108-114

Wirklich kein Zwang im Glauben? Religionsfreiheit und
Menschenrechte aus islamischer Sicht(Institut für islamfragen
der Deutschen Allianz)www.islaminstitut.de

Norbert BriesKorn , Die Idee der Menschenrechte im Kontext der
europäischen Rechtphilosophie

Alexander Saberschinsky , Zur Entstehung der
Menschenrechtserklärung der UNO im Jahre 1948

Alle 30 Artikel der Allgemeinen Erklärung der Menschenrechte.,
(Amnesty international

Kairoer Erklärung der Menschenrechte im Islam Universalismus
...oder Kulturrelativismus www.donau-uni.ac.at/menschen

Prof. Dr. Franz Martin Wimmer ; Menschenrechte-frauenrechte
und Frauenbewegung im Islam

بر گرفته از شبکه بین المللی همبستگی با مبارزات زنان ایران